بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اوّلیّه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

اتّحاد و الحاق به حقیقت حسینی علیه‌السلام رمز زیارت و اقامه‌ی عزای عاشورا

کلمات کلیدی: حقیقت حسینی علیه‌السلام، حقیقت انسانیّت، شفاعت، اتّحاد و الحاق، رمز زیارت، عزاداری عاشورا، تکرار ذکر، لقاء امام، مقام معیّت، استمرار روح عاشورا، زندگی حسینی، اقتدا، رفتار و صفات و خلق و خوی حسینی، لعن و سلام، تخلیه و تحلیه، صدق، ثبات قدم، بذل مُهجه، شکر بر مصیبت.

در روزهای دهه‌ی سوم ماه محرّم‌الحرام قرار داریم. ایّامی که قافله‌ی اسرا فاصله‌ی بین کوفه و شام را طی می‌کنند. این سفرِ سرشار از درد، رنج، اندوه، دشواری و سختی برای آل‌الله، سفر عجیبی است.

درس‌هایی که اهل‌بیت علیهم‌السلام در زندگی خود به دوستداران و شیعیانشان آموختند، همه در یک کلاس و به یک شکل نبوده است. در برخی از موارد، پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یا یکی از ائمّه علیهم‌السلام در مجلس بحث و درس، درون مسجدالنّبی نشستند و سخن گفتند؛ یا مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر فراز منبر مسجد کوفه خطبه‌هایی را ایراد فرمودند؛ و برخی از درس‌ها هم در صحنه‌ی جهاد و شهادت یا در سفرِ طولانی و پر رنجِ اسارت، به شیعیان و رهروان راه اهل‌بیت علیهم‌السلام تعلیم داده شد.

امیدواریم بتوانیم درس‌آموز این مدرسه‌ی عظیم الهی باشیم و آموزه‌های عمیق این نهضت عظیم الهی را که توسّط این چهارده نور پاک بر پا شد، به‌راستی و به‌شایستگی بیاموزیم و راه آنها را در زندگی طی کنیم. ایّام سوگواری اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام و یارانِ باوفا و پاکبازشان به همین خاطر بزرگ داشته می‌شود. اگر هر سال خاطره‌ی حادثه‌ی عظیم عاشورا تجدید می‌شود و مجالس به ذکر

مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام اختصاص می‌یابد، به این خاطر است که تکرار، بسیار آموزنده و اثرگذار است. در بحث ذکر عرض و تأکید کرده‌یم که رمزِ تکرار در اذکار الهی، همین است که حقیقت و آموزه‌ای که اندیشه‌ی انسان آن را شناخته و پذیرفته، در لایه‌های عمیق‌تر وجود انسان نفوذ کند و از ذهن و فکر، به قلب و دل راه پیدا کند و در آنجا مستقر شود. تکرار سبب می‌شود حقیقت ذکر همه‌ی وجود انسان را دربرگیرد. تکرار، راز بزرگ تعالی و تکامل است. تکرارِ بزرگداشت حادثه‌ی عاشورا و مجالس پی‌درپی که خصوصاً در دو ماه بزرگ محرّم و صفر، برای اقامه‌ی عزای اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام بر پا می‌شود، چنین هدفی را دنبال می‌کند؛ می‌خواهد انسان را به حقیقتِ امام واصل کند. چون حقیقت امام، حقیقت راستینِ همه‌ی انسان‌هاست. امام، جانِ جانِ همه‌ی انسان‌هاست. حقیقت انسانیّت انسان است. و همان منِ برتر ماست که از آن دور افتاده‌ایم. ما از خویشتنِ خویش غافل و جدا شده‌ایم و آن را فراموش و گم کرده‌ایم. تمام این سوگواری‌ها و تکرار خاطره‌ی جانبازی‌های اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و یاران باوفای آن بزرگوار، به خاطر همین است که بتوانیم به حقیقتِ خودمان که همان وجود امامِ معصوم و حجّت خداست، برگردیم. امام درختی است که برگ‌هایی بر او روییده‌اند و این برگ‌ها اصلشان همان درخت است؛ همان تنه، ساقه و شاخه‌ی درخت است؛ منتها از آن متفرّع شده‌اند. هدفِ این تجدید خاطره‌ها، هدفِ مجالس ذکر و بزرگداشت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام ارتباط پیدا کردن و برگشتن به اصل، و اتّحاد با حقیقت ولایت، و اتّحاد و الحاق به امام، رسیدن به مقام معیّت و نیل به مقام شفاعت است. در زیارت عاشورا همین را از خدا درخواست می‌کنیم. از خدا می‌خواهیم: **اَنْ یَجْعَلَنِی مَعَکُمْ**؛[1] اینکه با امام باشیم؛ با

---

۱. زیارت عاشورا: ابن‌قولویه، کامل‌الزّیارات، صص ۱۷۶-۱۷۹؛ طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، صص ۷۷۳- ۷۷۶؛ ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، صص ۴۸۰-۴۸۴ و محدّث‌قمّی، مفاتیح‌الجنان.

اهل‌بیت علیهم‌السلام باشیم. از خداوند می‌خواهیم شفاعت امام حسین علیه‌السلام را روزی ما کند: اللّٰهُمَّ ارْزُقنِی شَفاعَةَ الحُسَیْنِ.[۲] شفاعت یعنی جفت شدن، پیوستن، ملحق شدن، به اتّحاد رسیدن؛ یعنی همان مقام معیّت.

سلام دادن به امام و زیارت کردن امام هم نماد همین است. به چه کسی سلام می‌کنیم؟ به کسی که به او برخورده‌ایم؛ به او رسیده‌ایم و با او ملاقات کرده‌ایم. سلام به امام نتیجه‌ی ملاقات با امام است؛ نتیجه‌ی راه یافتن به امام و ارتباط پیدا کردن با امام است. زیارت هم که لفظش خیلی روشن است؛ یعنی دیدار! یعنی دیدن امام، یعنی به لقاء امام نائل شدن.

در تجدید خاطره‌ی نهضت حسینی علیه‌السلام این هدف دنبال می‌شود؛ می‌خواهیم به مقام معیّت با اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام نائل شویم. می‌خواهیم به شفاعت و مقام محمود برسیم؛ می‌خواهیم شفاعت و مقام محمودی که خدای متعال برای پیغمبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام اختصاص داده، شامل حال ما شود؛ یعنی با آن بزرگواران جفت شویم؛ به آنها ملحق شویم؛ به مقام معیّت نایل شویم؛ دوباره به حقیقت گمشده‌ی وجود خودمان که همان حقیقت انسان کامل و حقیقت حجّت خداست، راه پیدا کنیم؛ با او متّحد و به او واصل شویم.

استمرار تاریخی روح عاشورا در بستر زمان

عاشورا و کربلا، یک مصداق تاریخی دارد که در مقطعی از تاریخ، در سال شصت‌ویک هجری، در ماه محرّم‌الحرام واقع شد. امّا یک مصداق مستمرّ تاریخی هم در بیرون دارد و یک مصداق فراگیر باطنی در درون. در بیرون کُلُّ یَوْمٍ عاشُوراءُ وَ کُلُّ اَرْضٍ کَرْبَلاءُ، همه‌ی روزها عاشوراست و همه‌ی سرزمین‌ها هم کربلا؛ یعنی روح نهضت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و حقیقت عاشورا که رویارویی دو جبهه‌ی حق و باطل، جبهه‌ی خدایی و جبهه‌ی شیطانی و اهریمنی بود، رویارویی جبهه‌ی صلاح و فساد، رویارویی جبهه‌ی

---

۲. همان.

خداخواهی و خداجویی با جبهه‌ی دنیاطلبی و دنیاپرستی بود، رویارویی جبهه‌ی عبودیّت و بندگی محض حقّ متعال با جبهه‌ی خودپرستی و استکبار و خودخواهی بود، این روح بر همه‌ی تاریخ بشر حاکم است.

رگ‌رگ است این آب شیرین و آب شور بـر خـلایــق مـی‌رود تا نـفـخِ صــور

این جنبه‌ی فراگیر تاریخی واقعه‌ی عاشوراست ولذا در متن اصلی زیارت عاشورا می‌گویید: هٰذا یَوْمٌ تَبَرَّکَتْ بِهِ بَنُو اُمَیَّةَ، هٰذا یَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِیادٍ وَ آلُ مَرْوانَ.[3] و ائمّه علیهم‌السلام فرمودند: این زیارت را هر روز بخوانید.[4] یعنی هر روز بگویید: هٰذا یَوْمٌ... همین امروز، روزی است که بنی‌امیّه، به خاطر اینکه توانستند فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام و اصحاب باوفای اباعبدالله علیه‌السلام را آن‌گونه مورد جنایت قرار دهند، آن را مبارک می‌دانند. هٰذا یَوْمٌ! همین امروز، آن روز است. یعنی آن روح بر همه‌ی روزها حاکم است که به ما اجازه داده شده که هر روز بگوییم: هٰذا یَوْمٌ: امروز همان روز است. آن حادثه نَمُرد؛ آن حادثه نگذشت؛ آن حادثه همه‌ی روزها را در تاریخ بشریّت، در خودش جای داد؛ لذا هر روز عاشوراست و هر سرزمین کربلاست؛ و حال که این‌گونه است، پس همه‌ی روزهای زندگی ما باید عاشورایی باشد و در این عاشورا، باید جبهه‌ی حسینی علیه‌السلام را برگزینیم؛ باید حسینی علیه‌السلام رفتار کنیم؛ زندگی و مرگ ما حسینی علیه‌السلام باشد. این مفهوم دعایی است که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْیایَ مَحْیا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. یعنی زندگی ما باید زندگی حسینی علیه‌السلام شود. هر روز ما عاشوراست و هر

---

۳. همان.

۴. ابن‌قولویه، کامل‌الزّیارات، ص ۱۷۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳.

روزمان را باید در جبهه‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام طی کنیم. این جنبه‌ی فراگیر تاریخیِ آن است که در صحنه‌ی زندگی چگونه باید رفتار کرد.

عاشورا حقیقتی فراگیر در تمامی مراتب وجود انسان

در جنبه‌ی باطنی هم، حقیقت عاشورا همه‌ی مراتب وجود انسان را دربرمی‌گیرد؛ چه در مرتبه‌ی فعل و عمل، که انسان باید حسینی علیه‌السلام رفتار کند، چه در مرتبه‌ی خُلق و صفت که انسان باید خُلق و خوی حسینی علیه‌السلام داشته باشد، چه در مرتبه‌ی ذات که باید با حقیقت حسینی علیه‌السلام پیوند پیدا کند؛ به اصل خود برگردد؛ به حقیقت وجودی خود راه پیدا کند و متّصل شود؛ این قطره در آن دریا فانی شود.

با عمل می‌توان به صفات راه یافت و با صفات می‌توان به ذات راه پیدا کرد. لذا با اِقتدای به اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در عرصه‌ی عمل و رفتارِ هر روزه، (همان راز تکرار که عرض کردم) یعنی هر روز حسینی علیه‌السلام عمل کردن و به اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام اقتدا کردن، راه او را در پیش گرفتن و از رفتارهای حسینی علیه‌السلام تبعیّت کردن، به‌تدریج خُلق و خوی حسینی علیه‌السلام را در وجود ما حاکم می‌کند؛ یعنی از فعل به صفت راه می‌یابیم. این مطلب را در بحث‌های خودسازی و سِیر و سلوک گفته‌ام که با تکرار عمل، انسان می‌تواند به مَلَکات راه پیدا کند. اگر انسان عملی را تکرار کند، ملکات متناسب با آن عمل، در جان او پدید می‌آید. پس با مکرّر حسینی رفتار کردن، خلق و خوی حسینی علیه‌السلام در انسان پدید می‌آید. ثمره و میوه‌ی اقتدا، تخلُّق است و استمرار تخلّق به اخلاق حسینی علیه‌السلام هم به معیّت و اتّحاد با اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام منتهی می‌شود. یعنی یار حقیقی امام حسین علیه‌السلام در باطن به حقیقت حسینی علیه‌السلام راه پیدا می‌کند؛ به **فَناءِ فِی الْحُسَینِ و بَقاءِ بِالْحُسَینِ علیه‌السلام** نائل می‌شود. فانیِ در اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام میشود و باقیِ به اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام خواهد شد. آنگاه خود او، در حدّ وجودیش، مظهری از اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و جلوه‌ای از ایشان می‌شود. این راهی است که در تکرار عزاداری‌ها، تکرار ذکر اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، تکرار خواندن زیارت‌ها، طی می‌شود.

راز تکرار در زیارت عاشورا

در خود زیارت عاشورا هم تکرار وجود دارد. صد بار لعن را باید تکرار کرد؛ صد بار سلام را باید تکرار کرد. این تکرارها به خاطر این است که باید حقیقت لعن در همه‌ی لایه‌های وجودی ما نفوذ کند تا آنچه را ضدّ اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، ضدّ اهل بیت علیهم‌السلام، ضدّ خدای متعال است، بیرون براند.

خواجه عبدالله انصاری کتابی به‌نام *صد میدان* دارد که راه سالک را تا رسیدن به مقصد اَعلا و اَقصای سلوک الی الله، به صد مرحله و صد میدان تقسیم کرده است. آیا این صد بار لعن و صد بار سلام، همان صد میدان نیست که سالک طی می‌کند؟ تکراری که عرض کردم، در واقع تکرار نیست؛ انسانِ ذاکری که ذکری را می‌گوید، آن ذکر در هر بار، معنای جدیدتری پیدا می‌کند. در همین تسبیحات حضرت زهرا علیهاالسلام، اللّهُ اَکْبَر اوّل شما غیر از اللّهُ اَکْبَر دوم است؛ دومی غیر از سومی است. اَلْحَمْدُ لِلّه ها و سُبْحانَ اللّه ها هم همین‌طور. پس در تکرار، به یک معنا به افق‌های بلندتری راه پیدا می‌کنید؛ به معنای دیگر، حقیقت آن ذکر را بر لایه‌های عمیق‌تر خود نفوذ می‌دهید و حاکم می‌کنید. اگر در زیارت عاشورا لعن و سلام تکرار می‌شود، به خاطر همین است. همه‌ی مراتب وجود ما باید حقیقت لعن را دریابند تا هرچه در آن مرتبه‌ی وجود انسان ضدّ خدایی است، بیرون ریخته شود؛ اعمال ضدّ خدایی بیرون ریخته شود؛ خلقیّات ضدّ خدایی بیرون ریخته شود؛ روحیّات ضدّ خدایی بیرون ریخته شود. کار لعن این است که هرچه را ضدّ خدایی است بیرون می‌ریزد. مرحله‌ی تخلیه در سلوک با لعن طی و محقّق می‌شود.

سلام، طی کردن مرحله‌ی تحلیه است؛ یعنی حقیقت‌های خدایی را در وجود ما وارد می‌کند؛ هر مرتبه‌ی وجود ما را حسینی می‌کند. صد بار می‌گوییم: اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اَباعَبْدِاللّهِ وَ عَلَی الْاَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِكَ عَلَیْكَ مِنّی سَلامُ اللّهِ اَبَداً ما بَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ لا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی لِزِیارَتِكُمْ السَّلامُ

عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلىٰ اَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلىٰ اَصْحابِ الْحُسَيْنِ.[5] در هر یک از این صد سلام، یک مرتبه‌ی وجود انسان با مرتبه‌ای از حقیقت حسینی علیه‌السلام ملاقات می‌کند و به آن واصل می‌شود ولذا سلام معنا دارد. سلام یعنی راه یافتن، تشرّف، دیدار، لقاء، وصال؛ لذا اگر این معنا را در لعن و سلام‌ها درک کنیم دیگر احساس تکرار نمی‌کنیم. هر یک از این صد سلام، سلام جدیدی است؛ یک مرتبه‌ی عمیق‌تر از وجود انسان با مرتبه‌ی عمیق‌تری از حقیقت حسینی علیه‌السلام ملاقات می‌کند؛ به مقام معیّت و شفاعت و اتّحاد و وصال می‌رسد؛ و آنچه ضدّ اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام است، با لعنی که در آن مراتب تکرار می‌شود بیرون رانده می‌شود.

صدق و ثبات قدم شرط وصول به حقیقت حسینی علیه‌السلام

در زیارت عاشورا خدا را شاکریم از اینکه معرفت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام را روزی ما کرد و به اعتبار همین معرفت، از خدا درخواست‌هایی می‌کنیم. معرفت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت، محبّت و عشق به اباعبدالله علیه‌السلام و یاران پاکباز ایشان را به دنبال می‌آورد. همچنین معرفت و محبّت به امام حسین علیه‌السلام و یارانشان، طبیعتاً لعن و تبرّی و نفرت و انزجار از جرثومه‌های پلیدی که در همه‌ی تاریخ با اباعبدالله علیه‌السلام و حقیقت حسینی، مقابله می‌کنند، را به دنبال می‌آورد. لعن و تبرّی از یک‌سو، و سلام و تولّی از سوی دیگر، برای رسیدن به مقام قرب الهی مکمّل هم هستند. اَللّٰهُمَ اِنِّی اَتَقَرَّبُ اِلَیْكَ فِی هٰذَا الْیَوْمِ وَ فِی مَوْقِفِی هٰذا وَ اَیّامِ حَیاتِی بِالْبَراءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَیْهِمْ وَ بِالْمُوالاةِ لِنَبِیِّكَ وَ آلِ نَبِیِّكَ؛[6] پس راه تقرّب إلی الله، لعن و تبرّی از جبهه‌ی روبه‌روی اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و سلام و تولّی نسبت‌به اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و یارانشان است.

---

۵. زیارت عاشورا.

۶. همان.

سلوک و طی این مسیر، نیازمند دو عنصر مهم است؛ یکی صدق که انسان بازیگری نکند؛ حقیقتاً و صادقانه به وادی لعن و تبرّی از یک‌سو، و سلام و تولّی از سوی دیگر، بیاید. دوم ثبات قدم؛ یعنی ثابت‌قدم بودن، متزلزل نبودن و پایمردی در سلوک. در سجده‌ی آخر زیارت عاشورا می‌گوییم: ثَبِّتْ لِی قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الحُسَیْنِ. یکی ثبات قدم و دیگری صدق، این دو شرط رسیدن به حقیقت حسینی علیه‌السلام است. در اللّٰهُمَ ارْزُقْنِی شَفاعَةَ الْحُسَیْنِ یَوْمَ الْوُرُودِ،[۷] شفاعت و ملحق شدن به اباعبدالله علیه‌السلام، جفت شدن با اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، مستلزم صدق و ثبات قدم در سلوک است. سالک نمی‌تواند به حقیقت وصال حجّت خدا و ولیّ اعظم خدا، انسان کامل به‌معنای مطلق کلمه نائل شود، مگر از رهگذر صدق و ثبات قدم. ثبات قدم تا کجا؟ اَلَّذِینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام؛[۸] تا جایی که انسان خون قلبش را هم در راه محبوبش بدهد. مُهْجَه خونی است که تغذیه‌کننده‌ی خود قلب است؛ نه خونی که توسّط قلب به سایر اندام‌ها پمپاژ می‌شود؛ یعنی آخرین قطره‌ی خون. قدم صدق با بذل مُهْجَه ثابت می‌شود؛ یعنی انسان تا اینجا راه را ترک نکند؛ تا آخرین قطره‌ی خونش در مسیر سلوک ثابت‌قدم بماند و صادقانه این راه را طی کند. بازیگر نباشد؛ دنبال کاسبی نباشد؛ در پی نیل به مقامات و مدارج و دنبال دستیابی به جایگاه‌های دنیوی حتّی در پی نیل به نِعَم اخروی هم نباشد. این راه را با صدق طی کند و در طی این راه ثابت‌قدم باشد. اگر این اتّفاق بیفتد انسان با حقیقت حسینی علیه‌السلام متّحد می‌شود؛ آن‌وقت زندگی او، زندگی اباعبدالله علیه‌السلام خواهد بود. مسائلی که برای او مطرح است، همان مسائلی است که برای اباعبدالله علیه‌السلام مطرح است. چیزی که او را به حرکت درمی‌آورد، همان محرّک‌هایی است که اباعبدالله علیه‌السلام را به حرکت درآورد. به مقام معیّت که رسید، این‌گونه می‌شود. دیگر مشکلات او مشکلات نان و نام و معیشت و دنیا و امثال اینها نخواهد بود. به‌خاطر مصیبت‌های دنیوی عزادار نخواهد بود.

---

۷. همان.

۸. همان.

مصیبت او، مصیبت اباعبدالله علیه‌السلام خواهد شد. در زیارت عاشورا هم گفته می‌شود: **بِمُصابِی بِکُمْ!** مصیبت من، حادثه‌ی جانگدازی است که برای شما رخ داد. وقتی فرد در حقیقت حسینی علیه‌السلام فانی شد، این‌گونه می‌شود. وقتی انسان در سجده‌ی آخر زیارت عاشورا، سر به خاک می‌گذارد و خدا را حمد می‌کند: **اللَّهُمَ لَکَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشّاکِرِینَ لَکَ عَلیٰ مُصابِهِمْ:** خدایا من تو را حمد می‌کنم، حمدی که شاکران در مصائب اباعبدالله علیه‌السلام و یاران ایشان، به آن صورت تو را حمد می‌کنند، یعنی برای شاکران، مصائب اباعبدالله علیه‌السلام مسأله‌ی خودشان است. حمد در قبال نعمت است؛ در قبال موفّقیّت است. شاکران در توفیقی که اباعبدالله علیه‌السلام و یارانشان پیدا کردند، سهیم می‌شوند و به‌خاطر این موفّقیّت است که خدا را شکر می‌کنند؛ والاّ شکر معنی ندارد. زیارت عاشورا را با آن همه مصائب و داغ و ماتم خواندی، در پایان برای چه سر به سجده‌ی شکر گزارده‌ای؟ برای اینکه به حقیقت حسینی علیه‌السلام ملحق شدی. مگر ندیدید وقتی اباعبدالله علیه‌السلام از مرکب پایین افتادند، سر به سجده گزاردند و با محبوب خود به راز و نیاز مشغول شدند؟ لذا کسی که به حقیقت حسینی علیه‌السلام ملحق شده است، گویا او هم از روی زین بر زمین افتاده و سر به سجده گزارده و به‌خاطر موفّقیّتی که نصیبش شده، خدا را شکر می‌کند؛ چون به آن حقیقت ملحق شده است.

خاطرتان هست که وقتی خبر شهادت اباعبدالله علیه‌السلام به جابربن‌عبدالله انصاری رسید، از مدینه حرکت کرد، روز اربعین به کربلا رسید و اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام را زیارت کرد. بعد به دوستش عطیّه که با هم آمده بودند، گفت: ما در مقامات اباعبدالله علیه‌السلام و یارانشان شریک هستیم. عطیّه خیلی تعجّب کرد؛ گفت: جابر این چه حرفی است که می‌زنی؟! ما مثل حسین علیه‌السلام و یارانش، از شهر و دیار خود آواره نشدیم، تشنگی نکشیدیم، گرسنگی نکشیدیم، توهین تحمّل نکردیم، زخم تیر و تیغ‌ها را متحمّل نشدیم، به شهادت نرسیدیم، بین سر و بدنمان فاصله نیفتاد، این چه حرفی است می‌زنی که ما هم سهیم هستیم؟! جابر در پاسخ او حدیثی از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر کس به عمل قومی

راضی باشد، در آن عمل با آن قوم همراه است. و ما راضی هستیم؛ همه‌ی وجود ما برای اینکه همراه امام حسین علیه‌السلام باشیم، پر می‌کشید.[9] اینکه ائمّه علیهم‌السلام فرمودند: هر وقت اباعبدالله علیه‌السلام را یاد کردید، بگویید: **یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکَ**،[10] یعنی از عمق جان بگویید حسین جان! ای کاش من هم آن روز بودم و جانم را سپر جان تو می‌کردم؛ پیکرم را در برابر تو، سپر تیغ و تیرها می‌کردم؛ یعنی همه‌ی وجودمان پر بکشد برای این امر؛ یعنی معیّت حاصل شود. ولذا جا دارد که انسان سر به سجده‌ی شکر بگزارد؛ و حالا دیگر به‌خاطر موفّقیّتی که خودِ او به دست آورده است؛ نه موفّقیّتی که برای امام حسین علیه‌السلام به دست آمده است. شکر اینکه با حقیقت حسینی علیه‌السلام متّحد شده است؛ با حقیقت یاران اباعبدالله علیه‌السلام متّحد شده است. اصلاً خود اوست که کشته شده و خود اوست که تیغ و تیر خورده است.

حاج‌آقای دولابی رحمة‌الله‌علیه می‌فرمودند: در مجلسی نشسته بودیم؛ روضه‌خوان روی منبر روضه می‌خواند. شخصی کنار من بود. روضه‌خوان مثلاً می‌گفت: تیر آمد خورد به گلوی علی اصغر علیه‌السلام **فَذُبِحَ الطِّفْلُ مِنَ الْأُذُنِ اِلَی الْأُذُنِ وَ مِنَ الْوَرِیدِ اِلَی الْوَرِیدِ!**[11] او می‌گفت: الحمدلله! روضه‌خوان می‌گفت: عمود آهن به فرق حضرت ابوالفضل‌العبّاس علیه‌السلام خورد و فرق حضرت شکافت. آن شخص می‌گفت: الحمدلله! مرتّب بلند می‌گفت الحمدلله! حاج آقا می‌فرمودند: من می‌دانستم او در چه حالی است؛ ولی بقیّه که نمی‌فهمیدند. پنهانی به او گفتم: آرام‌تر! آرام‌تر! او خودش را با حقیقت امام حسین علیه‌السلام و یارانشان یکی می‌دید. وقتی می‌گفتند تیری خورد، احساس می‌کرد خودش تیر خورده است. فکر می‌کرد عمود آهن همین لحظه به فرق خودش فرود آمده؛ ولذا می‌گفت الحمدلله که خدا به من توفیق داد در راه ایشان این‌گونه جانبازی

---

۹. طبری‌آملی، عمادالدّین، بشارةالمصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۷۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۱، ج ۹۸، ص ۱۹۵ و محدّث‌قمّی، سفینةالبحار، ج ۸، ص ۳۸۳.

۱۰. صدوق، امالی، ص ۱۳۰ و عیون‌اخبارالرّضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۰۰: **یَابْنَ شَبِیبٍ! اِنْ سَرَّکَ اَنْ یَکُونَ لَکَ مِنَ الثَّوابِ مِثلُ ما لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ فَقُلْ مَتیٰ ذَکَرْتَهُ: یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَاَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً.**

۱۱. طریحی، منتخب، ص ۳۸ و موسوعةالامام‌الحسین علیه‌السلام، ج ۴، ص ۲۹۴، ج ۱۱، ص ۸۸۱.

کنم. این نتیجه‌ی اتّحاد با اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام است. این‌گونه سجده‌ی شکر آخر زیارت عاشورا معنی پیدا می‌کند: لَکَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشّاکِرِینَ لَکَ عَلیٰ مُصابِهِمْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلیٰ عَظِیمِ رَزِیَّتِی: یعنی این مصیبتی است که برای خودم اتّفاق افتاده است و خدا را شکر می‌کنم برای این مصیبتی که مرا لایق دانست و به آن نائل کرد و آن مصیبت را شامل حال من کرد.

اگر کسی به این افق راه پیدا کند، مسائلش، مسائل اباعبدالله علیه‌السلام است. مسائلش، درگیر روزمرّگی دنیا نیست که به‌خاطر به‌دست آوردن دنیا ذوق کند؛ به‌خاطر از دست دادن دنیا غصّه‌دار شود و گریه کند. امام رضا علیه‌السلام به پسر شبیب فرمودند: یَا ابْنَ شَبِیبٍ اِنْ کُنْتَ باکِیاً لِشَیْءٍ فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیطالِبِ:[12]

ای پسر شبیب! اگر می‌خواهی بر چیزی گریه کنی، بر هرچه خواستی گریه کنی، برای حسین‌بن‌علیّ‌بن‌ابیطالب علیهم‌السلام گریه کن. یعنی مسأله‌ی تو باید مسائل حسینی علیه‌السلام باشد؛ دیگر کم و زیاد دنیا تو را متلاطم نکند. مصائب و ابتلائات دنیا تو را محزون نکند و به گریه نیندازد. افق تو، افق بلندتری باشد؛ همان‌طور که مصیبت امام حسین علیه‌السلام مصیبت‌های دیگری بود. دیدید داغ علی‌اصغر علیه‌السلام را چگونه تحمّل کردند! حضرت خون‌های گلوی علی‌اصغر علیه‌السلام را گرفتند، به آسمان پرتاب کردند و ملائکه آن خون‌ها را در آسمان گرفتند. بنابه روایتی که منسوب به امام باقر علیه‌السلام است، یک قطره از آن خون بر زمین نریخت،[13] (والاّ عذاب نازل می‌شد و همه‌ی اهل عالم را از بین می‌برد.) بعد امام

---

۱۲. صدوق، امالی، ص ۱۳۰، عیون‌اخبارالرّضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۹۹؛ سیّدبن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۵۴۵ و حرّعاملی، وسائل‌الشّیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۲.

۱۳. سیّدبن‌طاووس، لهوف، ص ۱۱۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶ و موسوعة‌الامام‌الحسین علیه‌السلام، ج ۴، ص ۲۹۲، ج ۱۰، ص ۶۱۲: قالَ الْباقِرُ علیه‌السلام: فَلَمْ یَسْقُطْ مِنْ ذٰلِکَ الدَّمِ قَطْرَةٌ اِلَی الْاَرْضِ.

حسین علیه‌السلام فرمودند: تحمّل این داغ برای من آسان است! **هَوَّنَ عَلَیَّ ما نَزَلَ بِی اَنَّهُ بِعَیْنِ اللّٰهِ:**[۱۴] تحمّل این داغ برای من آسان است؛ این داغ برای من سبک است؛ سنگین نیست؛ چون در برابر دیدگان خدا، این کار انجام می‌شود و خدا می‌بیند. باید این‌گونه شد! مجالس عزاداری و سوگواری‌ها باید این‌گونه باشد. تجدید خاطره‌ها و تکرارها باید به اینجا منجر شود.

در جلسات قبل عرض کرده‌ام که اگر نوحه‌هایی که در مراسم سینه‌زنی تکرار می‌شود، درست انتخاب شود و در تکرار آنها توجّه باشد، آثار بسیار عجیبی می‌گذارد. فردی که صبح تا ظهر یک نوحه را مرتّب تکرار کرده و به سینه زده، با سینه زدن، منِ خود را از قلبش بیرون می‌راند و حسین علیه‌السلام را به‌جای آن می‌گذارد. اگر در این سینه‌زنی توجّه باشد، خدا می‌داند چه می‌کند! چه معجزه‌ای است!

به‌هرحال امیدواریم خدای متعال درک درستی از حقیقت عزاداری‌ها، سینه‌زنی‌ها، اشک و آه‌ها، سوز و گدازها و زیارتنامه خواندن‌ها را به ما بشناساند تا از آنها بهره‌ی اصلی را برگیریم. فقط مشغول ظواهر نباشیم. گرچه ظواهر آنها ارزشمند است؛ ضروری است؛ امّا ظواهر جنبه‌ی مقدّمی دارد؛ جنبه‌ی وسیله دارد؛ مقصد نیست؛ هدف نیست. مقصد و هدف، رسیدن به مقام وصال به حقیقت حسینی علیه‌السلام است؛ رسیدن به مقام معیّت و اتّحاد است؛ رسیدن به حقیقت شفاعت است. امیدواریم خدای متعال به همه‌ی ما چنین توفیقی را عنایت فرماید.

صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْكَ یا اَباعَبْدِاللّٰهِ وَ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْكَ یا اَباعَبْدِاللّٰهِ وَ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْكَ یا اَباعَبْدِاللّٰهِ[۱۵]

---

۱۴. سیّدبن‌طاووس، لهوف، ص ۱۱۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶ و موسوعةالامام‌الحسین علیه‌السلام، ج ۴، ص ۳۱۷، ج ۱۰، ص ۶۱۲.

۱۵. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشّیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.